

دولت خواهی و پادشاه پرستی ایشانست تاسی و اقتداء بصدور سابق را که جز خود نمیدیدند و جز خود نمیخواستند یکسو نهاده در جمیع موارد اتحاد آراء و اجتماع عقول را که مسلم حکماء و عقلا و سرمایه ترقی ملل سایر است پیشنهاد نموده و برخلاف اسلاف خود که شخص خود را مرجع امور جزئی و کلیه قرار داده و برای سایر وزراء جز اسمی بیرسم باقی نگذاشته بودند. نیت صدر اعظم هم اینست که هر امری در مرکز قرار گیرد و هر يك از وزراء فخام باندازه مقام در اداره دوایر متعلقه مستقل باشند و نظر بهمین خیالات عالی و عقاید پسندیده است که این اوقات بصرافت این افتادند که چنانکه در جمیع دول متمدنه صورت کلیه و هیأتی ثابت و برقرار است از فرآ اقبال و بمن همت اعلیحضرت قویشوکت شاهنشاهی خلدالله ملکه در دولت علیه ایران نیز رسم و صفت هیئت دولت که باصطلاح فرانسها کابینه میگویند دائر و برقرار شود و بعبارة اخیری وزارت های متعدده مستقله و مجلس مشورت خاصی که مرکب از وزراء فخام باشد مرتب و این هیئت بدربار اعظم موسوم گردد تا دولت را صورت کلیه و هیئتی که نظیر آن در تمامی دول منتظم موجود است حاصل گردد و کارها در میزان مشورتی قرار گرفته و اجرای آن بتصدیق و امضای اعلیحضرت قویشوکت شاهنشاهی که شخص دولت را بمنزله روحست موقوف و منوط باشد بنا بر مراتب مسطوره جناب مستطاب اشرف امجد ارفع صدر اعظم در دوازدهم شهر شعبان لایحه را که در ترتیب وزارتخانه ها و تعیین تکالیف و حقوق ادارات دولتی نوشته بودند بخوا کبای همایون اقدس اعلی عرضه داشته و این تدبیر خجسته و ترتیب مبارک که باعث احیای دولت و ملت است بلا نهایته مقبول خاطر خطیر شاهانه افتاده و بامضای اعلیحضرت همایونی مزین و موشح گردیده و این هیئت فرخنده آغاز و سعادت انجام بدربار اعظم نامیده شده بود جناب مستطاب تا روز چهارشنبه دوم شوال المکرم هزار و دوست و هشتاد و نه هجری که روز اول افتتاح مجلس و اجتماع وزراء در دربار اعظم بود جناب مستطاب اشرف امجد ارفع صدراعظم مقدمات نیت خود را بفصاحتی هر چه تمامتر در محضر وزراء تقریر و لایحه مزبوره را قرائت کردند و همه وزراء با دل های صادق و نیت موافق رأی صائب جناب مستطاب معظم را تحسین و تمجید فرمودند برای مزید استقلال دولت و بقاء سلطنت اعلیحضرت قویشوکت شاهی را دعا کردند و بعد از ختم مجلس در ملازمت خدمت جناب مستطاب صدر اعظم شرف اندوز حضور مبارک همایون گشته صورت مجلس را عرض کردند و از طرف قرین الشرف همایون بعد از ظهور مراسم مخصوصه نسبت بصدراعظم بهمه وزراء فخام تا کبید بلیغ شد که تشکیل این هیئت و حفظ این اسلوب را فریضه ذمه خود دانسته از فقرات آن انحراف نورزند و از همان روز این قاعده محکم و این قانون مبارک بموقع اجراء گذارده شد و اکنون روزنامه نگار صورت راپورت و لایحه جناب مستطاب صدراعظم را که متضمن اصل و اساس این امر است با مضمون دستخط همایون شاهانه بدین تفصیل در روزنامه ایران درج مینماید.

سواد لایحه مبارکه

محسنت تشکیل دربار اعظم را مکرر بندگان اقدس همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و دولته بیان و تصدیق فرموده اند بامقتضای همان فرمایشات ملوکانه این دولت ابد مدت باید حکما يك هیئت

رسمی داشته باشد فواید چنان هیئت رسمی با منظورات جدید شاهانه از برای دولت علیه ایران محسوس است بخصوص از برای این عهد که بندگان اقدس شاهنشاهی عازم مسافرت فرنگستان هستند در فیاب همایون زیاده از حد لازمست که دولت ایران يك هیئت رسمی و يك صورت با عظم با شکوهی داشته باشد.

خلاصه اصول دربار اعظم را عرض کرده‌ام چون این معانی در این صفحات چندین پروژ و ظهوری نداشته‌اند بنظر خیلی ساده و سهل و بی نتیجه خواهد آمد همین قدر عرض میکنم که انتظام کل امور دولت بسته باین چند فقره مطالب ساده است نتایج این مطالب را باید در امتحانات سایر دول مشاهده کرد امیدوارم که ازین تربیت و تقویت همت شاهنشاهی بر این اساس ساده يك بنائی ساخته شود که نام نامی شاهنشاهی را تا انقراض تواریخ مایه تشکرملت ایران و موجب تمجید کل آیندگان سازد.

سواد دستخط مبارک صدر لایحه

جناب صدر اعظم - این تفصیل وزراء و دربار که نوشته‌اید بسیار بسیار پسندیدم و انشاء الله قرارش را بزودی بدهید و معمول بدارید که هر قدر بتعویق افتد باعث ضرر دولت است تحریرا فی ۲۰ شعبان سنه ۱۲۸۹.

تشکیل دربار اعظم

سرکار عالی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی کل امور دولت را در میان نه وزارت و يك صدارت تقسیم خواهند فرمود.

اسامی نه وزارت از این قرار است :

وزارت داخله - وزارت خارجه - وزارت جنگ - وزارت مالیات - وزارت عدلیه - وزارت علوم - وزارت فواید - وزارت تجارت و زراعت - وزارت دربار - صدارت عظمی .
اجرای جمیع اوامر پادشاهی و اداره کل امور دولت ایران بر عهده این نه وزارتست اداره این نه وزارت محول به صدارت عظمی است دربار اعظم عبارتست از هیئت اجتماع این ده وزارت صدر اعظم شخص اول دولت و رئیس دربار اعظم است .

عزل و نصب صدر اعظم منحصرأ موقوف بر اراده اقدس همایون شاهنشاهی است .
عزل و نصب سایر وزراء بحکم اقدس همایون شاهنشاهی موقوف بتعین صدر اعظم است .

در باب مجلس وزراء

کلیات امور دولت راجع بمجلس وزراء و حضور صدر اعظم است .
صدر اعظم شخص اول دولت و رئیس مجلس وزراء است .

مسئولیت کل ادارات دولتی بر عهده صدر اعظم است (باین معنی که ارجاع خدمات و صدور فرمایشات علیه بلا واسطه بشخص صدر اعظم خواهد شد و صدر اعظم هر امری که منوط بهر اداره است راجع بآن اداره خواهد داشت) .

سایر وزراء هر کدامی مخصوصاً در محضر صدارت عظمی مشغول وزارت خود میباشند .
 هر وزیری در امور وزارت خود کاملاً مسلط است .
 هیچ وزیری عملاً حق مداخله با امور وزارت دیگر ندارد اما کل وزراء در شور کلیه امورات دولتی
 شریک اعمال همدیگر و عموماً مشغول امور دولت هستند .

در باب شرایط مشورت وزراء

عموم وزراء هر روز یکشنبه و پنجشنبه در يك اداره در جنب اداره صدارت عظمی چهار ساعت بظهور
 مانده جمع خواهند شد .
 مطالب مشورت قبل از انعقاد مجلس معین خواهد بود (که در آن روز از چه قبیل گفتگو و چه مواد
 موقع مذاکره خواهد شد) .
 محل مشورت در يك محل مخصوص همیشه ثابت خواهد بود خارج از آن دایره مشورت جایز
 نخواهد بود در دایره مشورت بجز امور مشورت بهیچ کار دیگر اقدام نخواهد شد .
 بجز وزراء هیچکس داخل دایره مشورت نخواهد شد .
 در دایره مشورت مشغولیت خارجی بهیچوجه جایز نخواهد بود .

در باب اصول ترتیب وزارتخانهها

هر وزارت باید يك وزارتخانه مخصوص داشته باشد .
 اجزاء هر يك از وزارتات از روی رایورت آن وزیر به صدارت عظمی و بتصدیق صدراعظم و بامضای
 اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خواهد بود .
 عدد و مواجب و مناصب و تکالیف جمیع عمال وزارتخانهها بحکم مشورت وزراء معین خواهد بود .
 هیچ وزیری مأذون نیست که عدد اجزاء وزارت خود را بدون اجازه صدراعظم در مجلس مشورت
 زیاده و کم نماید .
 هیچ وزیری نمیتواند بدون اجازه مجلس منصب تازه اختراع نماید .
 هیچ وزیری نمیتواند مواجب و مناصب را تغییر بدهد .
 هیچ وزیر نمیتواند بدون اجازه صدراعظم یکی از اجزاء وزارت خود را از نوگری
 اخراج نماید .
 مواجب مربوط و مخصوص منصب است هیچ ربعلی باشخاص نخواهد داشت .
 مواجب حق و اجرت تکالیف نوگریست و باصل منصب مخصوص است .
 وجود اشخاص بمواجب و حقوق دولتی ارتباط و بستگی ندارد تنها اجرت خدمتی است که باشخاص
 رجوع شده است .
 ترقی مناصب اجزاء از روی يك قاعده معین خواهد بود .
 اسم و رسم مواجب از هم جدا نیست و هر چه بازای هر منصب داده میشود بی زیاده و نقصان
 همان میرسد .

مواجبی که حق شخصی اجزای وزارتخانه‌هاست بعد از این اسم موجب ندارد مستمری و مقرری گفته میشود .

عطای این نوع مستمری موافق يك قاعدة مخصوص خواهد بود .
مستمری هرگز با موجب مخلوط نخواهد شد .

در باب ترتیب وزارتخانه‌ها

بجهت ترتیب هر يك از این نه وزارتخانه يك قاعدة جدا گانه وضع خواهد شد .
چون وضع این قواعد موقوف بمشورت وزراء است باید اول مشورت وزراء را برقرار کرد
روح دربار اعظم همین مجلس مشورت وزراء است .
هر وقت مجلس وزراء موافق این اصولی که وضع شده قرار یافت دربار اعظم نیز برقرار
شده است .

این اساس اصلی هر گاه درست منتظم بشود سایر امور دولت بالطبع بتدریج انتظام
خواهد یافت .

چیزی که حال بر ما واجب است این است که این اصول موضوعه را که هیئت اجتماع آنرا دربار
اعظم میگوئیم درست و محکم نگاه بداریم و آنها موقوف بعزم همایون شاهنشاهی است که اطاعت
و محافظت این اصول را برعهده جمیع وزراء مؤکداً واجب بسازد .

صدر اعظم باید مسئول کل باشد در حضور مبارک همایونی و جمیع وزراء در شعبات سیرده بخودشان
مسئولند در نزد صدر اعظم واسطه مرادوات امور دولت در خاکبای مبارک شخص صدر اعظم است باین
معنی که سایر وزراء مطالب و مستدعیات و رایوروت کارهای وزارتخانه خودشانرا باید بصدر اعظم اظهار
نمایند و صدر اعظم امورات لازمه را بخاکبای مبارک عرضه داشته تحصیل جواب نموده بهر يك از وزراء
که تعلق دارد مکتوباً اخبار نماید .

این است قاعده هیئت وزراء که به اصطلاح فرنگیها کابینه مینامند حالا رد یا قبول کل یا بعضی
از فقرات معروضه موقوف بر آری صواب نمای سر کار اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه است .

الامر الاقدس الاعلی مطاع معروضه دوازدهم شهر شعبان المعظم ۱۲۸۹ (صدر اعظم)

آقا شیخ عطاء الله پسر جناب بحر العلوم کرمانی نقل کرد که روزی وارد شدم بر ضل السلطان در
حالی که شیخ الممالک قمی و مجد الاسلام کرمانی در نزد او بودند مذاکره از مرحوم سیهسالار بمیان آمد
خل السلطان گفت من یا میرزا حسینخان سیهسالار خوب نبودم و در تاریخ مسعودی او را بینی یاد نموده‌ام
لکن پیش بینی و مال اندیشی سیهسالار باعث شد که من او را بعد از این به نیکی وزیر کی معرفی کنم چه
پس از معزولی او روزی که عازم بر مسافرت بخراسان بود بدیدن او رفتم مشغول بنماز بود من باعه خود
صحبت میداشتم و آنها را از جهت بی لطفی شاه بابایم تسلیت میدادم که میرزا حسینخان از نماز فارغ شد
ورو کرد بعه من و گفت برادر تو خانه و عمارت مرا از دستم گرفت و من امیدواره که روزی آید و همین

خانه و عمارت من پارلمان و مکان جلوس مبعوثین گردد که همان پارلمان ریشه استبداد فاجاریه را از بیخ بر کند .

و این گفتار میرزا حسینخان همیشه در تذکار و خاطر من بود تا اینکه خانه او را دیدم که مجلس مبعوثین و محل اجتماع و کلاه ملت گردید .

بعضی دیگر از موثقین نقل کنند که کراراً از او شنیده بودند که من این عمارت و مدرسه را بنا میکنم که شاید وقتی و کلاه ملت در آن جلوس نمایند .

حاج میرزا حسینخان مرد ولکن نام او بواسطه این عمارت مقدس و مدرسه مقررش باقی ماند .

هرگز نمیدانم که دلش زنده شد بعشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما

خلاصه مرحوم حاج میرزا حسینخان سیهسالار از کار خلع و بحکومت خراسان برقرار گردید پس از یک سال حکومت و تمام شدن مقبره او بمرض مفاجاة در گذشت و یا آنکه به امر ناصرالدین شاه او را معدوم نمودند در او اخرزندگانی خود اصرار و عجله زیادی داشت در اتمام و مرمت شدن مقبره اش همان روزیکه تعمیر مقبره او در دارالسیاده ارض اقدس بآخر رسید در گذشت .

ناصرالدین شاه در ماده تاریخ اورباهی انشاء کرده است که حروف مصرع آخر را که جمع کنند

۱۲۹۸ خواهد شد و آن این است .

سیهسالار صدحیف از کمان رفت	چه تیری کو نیاید از جهان رفت
پی تاریخ فوتش گفت ناصر	سیهسالار صدحیف از جهان رفت

فصل

در حالات میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه

مرحوم میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه را بعض از معاصرین در زمره اشخاص بزرگ شمرده اند ما هم تبعیت نموده (صرفیین چنان کردند ما هم چنین میکنیم) بلکه چند سطر هم علاوه نموده معلومات خود را ضمیمه آن میکنیم چنین مینویسد :

مرحوم میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه نسب بخواجه عبدالله انصاری معروف میرساند در سال ۱۲۳۳ هجری متولد شد بعد از فرا گرفتن علوم ادبیات را بطور اکمال در سن شانزده سالگی در جزو اداره حکومتی تبریز مستخدم شد پس از آن در جزو کارگذاری مهام خارجه آذربایجان در آمد پس از آن با امیر نظام بطهران آمد و مشغول تحریرات و اسرار اداره رسائل شد در شصت و پنج نیابت وزارت خارجه را نایل در آنسال بشغل دبیر مهمی از وزارت خارجه منصوب در شصت و هفت که جوهر ذاتیش مشهود اولیای دولت شد بلقب مؤتمن الملك و وزارت امور خارجه سر بلند گردید خدمات بزرگ بدولت ایران نموده و حدود سفراء را معین نمود و در مجلس فراماسنری سرسپرد و از جمله خدماتش بعالم تمدن یکی این بود که ناصرالدین شاه میخواست آن اشخاص را صدمه بزند و بقتل

برساند مانع شد پس از چندی از وزارت خارجه معزول و درنود بمنصب تولیت آستانه مقدسه رضویه سربلند گردید آثار خوب بجای گذاشته و در نودوهشت احضار بطهران و دوباره بشغل وزارت خارجه خرسند شد و در هزار و سیصد هجری رحلت کرده است رحمة الله علیه .

از جمله آثارش سه جلد قانون ناصری است که در کتابخانه دولتی میباشد کتاب گلستان شیخ سعدی را عربی نموده خطوط آن مرحوم دست بدست میرود در فن سیاسی و حقوق بین الملل یگانه عصر خود بود . **انتهی .**

اگرچه میرزا سعیدخان بانی و مسبب تألیف قانون ناصری بود لکن مؤلف و جمع کننده قانون ناصری مرحوم آقا شیخ علی شریعتمدار بود که هم آن مرحوم تفنگ ته پر را در ایران اختراع کرد و نیز ساعت معروف را مخترع بود و ما در این مقام از برای شرح حالات آن مرحوم فصلی علیحده ذکر میکنیم چه آن مرحوم را حتی بزرگ برمن بنده ثابت است و در این مقام همین قدر گوئیم مرحوم میرزا سعیدخان بنصرالدین شاه گفت سلاطین صفویه که ترقی و دوامی کردند نبود مگر باتفاق و اتحاد با ملت و عمل کردن بقانون شاه اگر اذن دهد یکی از علماء بزرگ را متکفل شویم بخارج و تهیه اسباب او را تا قانونی بنویسد که تکلیف افراد مسلمین را حاوی باشد از شاه و رعیت حاکم و محکوم و غیره ناصرالدین شاه گفت بسیار خوب چه بهتر از این آنوقت مرحوم میرزا سعیدخان آن مرحوم را احضار کرده و قانون ناصری را تألیف نمود هنوز تمام نشده که میرزا سعیدخان بدرود زندگانی را گفت و خائنین دولت مانع شدند از اجراء قانون و الیوم آن کتاب آن کتابخانه دولتی موجود است و ما متعقب بر این فصل قدری از حالات مرحوم آقا شیخ علی را در فصلی علیحده مینویسیم و بطور فهرست ذکری از کارهای آن مرحوم مینمائیم و آن این است :

فصل

در حالات آقا شیخ علی مؤلف قانون ناصری و مخترع تفنگ ته پر

مرحوم مغفور مبرور آقا شیخ علی بن الحاج مولی محمد جعفر الاسترآبادی اعلی الله مقامه در سنه هزار و دوست و چهل و دو در بیست و دوم ماه شعبان در قزوین متولد شد انعقاد نطفه او در زمان رفتن مرحوم والدش بجنک روس بود و او را ملقب بلقب سیف الدین که اسم جدش بود نمودند خاقان مغفور اظهار میل و شفقت نسبت باو بسیار مینمود حتی آنکه یکی از دخترهای خود را مخطوبه ایشان فرموده بود .

در حدت ذهن و هوش بمرتبه بود که در سن دوازده سالگی بعضی از مصنفات در علم عربیت از ایشان بروز کرده در سن بیست سالگی پدرش فوت نمود و در این مدت خدمت آن مرحوم تلمذ مینمود و مکرر در حق ایشان میفرمود که شیخعلی مجتهد یا قریب الاجتهاد است بعد از فوت پدرش ریاست مسندی که امروز بین آقا زادهها معمول است برایش مهیا و حاضر بود چه هم نوکر داشت و هم محور و

هم موقوفه زیاد وهم خانه پدری که ملجأ و مرجع دولت و ملت بود کرامت محمد شاه آمد بخانه مرحوم حاج ملا محمد جعفر و آن مرحوم در اندرونی مشغول مطالعه بود و شاه در بیرونی مینشست تا آقا از اندرون خارج میشد با این ریاست موردی آماده مرحوم آقا شیخ علی یشت یا بآن زده و مشرف شد بعبیات عالیات و درحوزه درس صاحب جواهر الکلام وارد شد تا فارغ التحصیل گردید و اجازه مبسوطی از آن مرحوم و بعضی دیگر از علماء آن عصر داشت و بعد از فوت مرحوم صاحب جواهر الکلام زمانی در حوزه درس مرحوم حاج شیخ مرتضی حاضر میشد تا در سنه ۱۲۷۲ نیز از آن مرحوم مجاز شده و بپهران معاودت نمود از آنجائیکه اغلب اوقات مشغول تصنیف و تألیف بود حتی آنکه قرب هشتاد مجلد از مصنفات و مؤلفات آن مرحوم فعلاً در دست است با مردم کمتر مرادده میکردند و با اولیاء دولت و ابناء سلطنت آمد و شدی نداشت و چون در آن دوره امر ریاست و سهولت معیشت گویا منحصر بمرادده بود لهذا در کمال انزوا و عسرت گذران میفرمود و بجزئی مستمیری که از دیوان برایش مقرر بود گذران میکرد تا آنکه جمعیت و هیال زیاد شد بخیال کسب افتاد اختراع تفنگ ته پر و ساعتی که با سم شب کوك بود کرد که هر کس آن اسم را بداند بی خطر بگذرد و الا بچنگ ساعت گرفتار شود آن ساعت را در قریه دزاشیب شمیران ساخت که همه رجال دولت مشاهده کردند تفنگ ته پر را وقتی که داد به ناصرالدین شاه پادشاه اول ملتفت نشد خود آن مرحوم گرفت و فشنک را گذارد و خالی کرد پادشاه از خوشحالی از جای برخاسته و گفت این آقا از ابو علی سینا گذرانیده است ناصرالدین شاه تفنگ را گرفته و بخارجه فرستاد پس از یکسال دو تفنگ مثل آن از خارجه آوردند ناصرالدین شاه یکی را برای آن مرحوم فرستاد که الحال نزد فرزند ارجمند آن مرحوم جناب آقا شیخ محمد رضای شریعتمدار موجود است چشم آن مرحوم که به تفنگ افتاد دنیا در نظرش تیره و تار شد و از روی تأسف و تحسر دست بردست زد و بگریه افتاد که ایوای من خواستم خدمتی به اسلام کنم حالا معلوم شد چوب بدست دشمن دادم ناصرالدین شاه ملتفت شد که بد کرده است در مقام اعتذار بر آمد آن مرحوم گفت میتوانم کالسکه اختراع کنم که او را کوك کنند يك فرسخ راه را طی کند آنوقت چند دقیقه بایستد از چهار طرف درهای آن باز شود از هر طرفی چند گلوله توپ خالی شود آنوقت درهای آن بسته شود و بمکان خود برگردد لکن اظهار این صنعت وقتی خواهد بود که پادشاه تهیه قشون خود را دیده و متقبل شود که با یکی از دول دشمن جنگ کند لااقل شهرهای ایران را پس بگیرد ناصرالدین شاه گفت ما جز بارعیت خود دیگر با کسی جنگ نداریم و باندازه آنها هم توپ داریم لذا دماغ آن مرحوم سوخته و رفت در مازندران و در آنجا مشغول رعیتی و زراعت شد و در خیال بود که بعضی اسبابها و آلات برای زراعت اختراع کند که مرحوم میرزا سعید خان وزیر امور خارجه شاه را بخیال قانون انداخت چنانکه سابقاً ذکر شد و بشاه عرض کرد که ترقی سلاطین صفویه برای این بود که با ملت همراه بودند اگر پادشاه با علماء متفق شود و قانونی از آنها بخواهد که اهالی ایران از آن قانون تخطی نمایند هر آینه سلطنت و مملکت ترقی فوق العاده میکنند محسنات این امر را مرحوم وزیر بشاه رسانید تا شاه کمال اشتیاق را حاصل نمود و امر نمود که البته بزودی باید يك عالم با علم و عمل و صاحب هوش و فراست قانونی در اسلام بنویسد که تمام بلاد از روی آن عمل نمایند وزیر عرض رسانید

که چنین کسی که اعلیحضرت میخواستید امروز آقا شیخ علی است که مازندران رفته و خیال توقف در آن سامان را دارد باری باصرار و امر شاه آن مرحوم را آوردند بطهران و در نزدیکی خانه وزیر خانه و مایحتاجی فراهم کردند کتابی در قانون اسلام از عبادات و سیاسیات و عادات و معاملات جمع کردند حتی تکالیف جمیع اصناف و طبقات خلایق را از نو کر و سرباز و رئیس و سلطان و حکام و قشون نوشتند که درین اثناء مرحوم میرزا سعیدخان بر سمت ایزدی پیوست پادشاه مطالبه کتاب را کرد بعد از ملاحظه امر بطبع و اجرای آن فرمود و پسر وزیر را مأمور این کار کرد که امین السلطان بشاه رسانید این کتاب استقلال دولت و سلطنت را منافی است و امر بدست ملت می افتد دیگر پادشاه تصرف در امور نمیتواند بکند مگر موافقی بگیرد و شکاری بکند سلطنت قاهره که ودیعه الهی است و نعمت خداداد است و دسترنج اجداد است از میان خواهد رفت باین جهت ناصرالدین شاه خائف شد و آن کتاب را در کتابخانه دولتی ضبط کردند و الکی آن موجود است بعد از مدتی باز ناصرالدین شاه پیغام داد برای آقا شیخ علی که آن کتاب را بآخر برسانید مرحوم آقا شیخ علی جواب داد آنکه کتاب را مؤسس بود وزیر بود که مرحوم شد مرا دیگر آن توانائی نیست .

باری آقا شیخ علی دریائی بود از علم و هنر نگارنده در سال آخر عمر ایشان گاه گاهی خدمت آن مرحوم میرسیدم و بعضی اشتباهات را از ایشان پرسیده یس از قدری تأمل آنرا حل میفرمود از نصایح آن مرحوم باین بنده یکی آن بود که هیچوقت در فضولات عیش و نسیه و قرض مکن متلاً اگر استطاعت داری غلیان بکش چای صرف کن پلاو بخور و بمردم بده اما اگر نداری قرض و نسیه مکن بلکه باصول زندگانی قناعت کن خلاصه آن مرحوم در سال ۱۳۱۸ بدرود زندگانی فرمود .

در زمانیکه آقا جمال بروجردی بایب آمد بطهران و از طرف دولت مجلسی رسمی تشکیل یافت که علماء یا آقا جمال مباحثه کنند از مرحوم آقا شیخ علی خواستند که کسیرا معین فرماید تا با آقا جمال مباحثه نماید آن مرحوم برادر کهنتر خود آقا شیخ محمد حسن شریعتمدار را انتخاب نمود مرحوم شیخ محمد حسن شریعتمدار با حضور چند نفر از علماء طهران در آن مجلس حاضر شده و مذاکره آن مجلس بمسئله هر و بر اختتام یافت قبیه الدی کفر باری از مخترعات آن مرحوم تفنگ تهر و ساعت دزد بگیر و کالسکه خودرو جنگی و قبله نمای معروف که هم قطب و قبله را نشان میداد و هم ظهر و درجات را معین مینمود و هم خواص دیگر داشت .

دیگر تختی بود که وصیت کرد روی همان تخت او را غسل دهند این تخت هم تخت خواب و هم درشکه خانگی و هم ذخیره و صندوق و هم محل مأکول و مشروب و هم در گرما و سرما آدمی را حفظ مینمود دیگر آنکه مدعی شد اگر از او همراهی کنند اسبابی اختراع کند که آب طهران را بکوه توجال برساند و بیخ آنرا بشهر طهران بیاورد بعضی بخیال افتادند که ایشان را ببرند بخارجه از ترس آنکه شاید از لابدی راضی شود آنوقت مخترعات ایشان بدست خارجه افتد روانه عتبات عالیات شد در آنجا باز محرک ایشان شدند و بولی هم بقدر شصت تومان بایشان دادند که بروند به اسلامبول و عده دادند که بیایند طهران و از طهران بروند . پس از آنکه آمدند بطهران مرض و یا تمارض مانع ایشان گردید

و بحال فقرو پویشانی از دنیا رحلت فرمود و راضی نشد که اعمالش بدست خارجه افتد .
گویند ناصرالدین شاه پس از آنکه ساعت معروف و نمونه کالسکه را دید برای اینکه دماغ
آن مرحوم را بسوزاند گفت حیف صد حیف که فکر شما در مقام صنعت صرف شود شما باید این هوش
خدا داده را مصروف دین و علم و مذهب بفرمائید .

از آن مرحوم شنیدم که گفت بنابرالدین شاه گفتم اگر مخارج يك مدرسه را بدهید من يك
مدرسه تشکیل میدهم که در هر اطاقی از آن مدرسه يك علم صنعتی تدریس شود و پس از زمانی قهراً
صنایع ایران در تحت علمیت خواهد آمد و نظر آن مرحوم بمدرسه دارالفنون بوده ولی ناصرالدین شاه
چون دید این مدرسه اگر منعقد گردد اصلاح اهالی ایران را منتج خواهد گردید لذا جواب داد حیف
است که فکر شما در جزئیات خراب شود بجهت دماغ آن مرحوم سوخت چنانکه دماغ دیگران سوخته
گردید . رحمة الله علیه

فصل

در حالات اکتفی الکفاة احمی الحماة بیدار کننده ایرانیان

مرحوم میرزا ملکم خان

ادیب کامل و اریب فاضل جامع محاسن بیان و معانی بیت العتیق دانش و بینش را بانی میرزا ملکم
خان اصفهانی شرح خدمات لایقات آن مرحوم در جنبش خفتگان و بیداری ایرانیان دفتری علیحده را
در خوراست میتوان گفت اول کسی است که تخم قانون در این سرزمین کاشت چنانکه میرزا ملکم خان
قانونی معروف گشت .

این شخص نجیب در سال ۱۲۴۹ هجری در اصفهان متولد شده پدرش میرزا یعقوب خان
ارمنی بود مسلمان شد اسباب تحصیل پسرش ملکم را از همان طفولیت بخوبی فراهم نمود علوم مقدمات
را بمراقبت و شوقی تمام دوسه سال تحصیل نموده در سن ده سالگی بیاریس رفته و در مدارس پاریس
بتحصیل انواع علوم و تعلم فنون علوم پرداخته بیمن استعداد در علوم ریاضی و حقوق و فنون ادبیه
و روابط و تنظیمات دول ماهر و متحن و مورد تحسین و تمجید علماء و اساتید فن گردیده وقتی مراجعت
بایران نمود بشرف مترجمی مخصوص حضور همایونی نایل و در اندک زمانی طرف اعتماد دربار ایران
و دخیل مسائل مهمه دولتی شد و در سفارت مرحوم فرخ خان امین الدوله بسمت مستشاری مأمور فرنگستان
گردیده و با عموم دول فرنگ و امریکا از طرف دولت علیه عهدنامه دوستی و تجارتی بسته در سنه ۱۲۷۶
وقتی که بدربار ایران معاودت نمود محرم و محل اعتماد اولیای دولت علیه و مؤسس بعضی قواعد جدید
و رسوم مفیده شد .

اغلب از صنایع و بدایع عصر جدید را از فرنگستان بایران او جلب نمود بخصوص تلگراف را
که او در این مملکت دایر نمود در قواعد تنظیمات دولت کتابچه های متعدد نوشت در امور وزارت خارجه

رسم تحریر را با سلوپی تازه در آورد پس از چندی اقامت و تقلد خدمات در دربار ایران بسمت سفارت و کارپردازی مأمور مصر شد تا زمان صدارت مرحوم میرزا حسینخان مشیرالدوله احضار بدر بار و بیستشاری صدارت عظمی منصوب و در جلایل امور ملک و معظمت مهمام دولت دخیل و مشاور و هنگام مسافرت ناصرالدین شاه بفرنگستان که مبادی سال ۱۲۹۰ بود بسفارت فوق‌العاده مأمور دربار دول اروپا گردید بعد از مراجعت شاه بایران بسمت سفیر و وزیر مختاری مأمور باقامت در دربار لندن و وینه و برلن شد و در سفر ثانی ناصرالدین شاه بفرنگستان جنابش بسمت وکالت مختاری دولت علیه که اعظم مناصب دولتی است مأمور کنگره برلن گردیده در محل توقیر کامل و باجرای مقصود دولت علیه بر وجه اکمل موفق و نایل آمد و چون خوب از عهده مأموریت خود برآمد بمنصب جلیل سفارت کبری ورتبه والای پرنسی و خطاب نبیل جناب اشرف که مرادف با آلتسی است فایز و مفتخر گردید .

ظل السلطان در تاریخ مسعودی خود گوید میرزا ملکم خان پسر میرزا یعقوب خان معلم زبان فرانسه من است که ارمنی بوده و مسلمان شده و نیز گوید این شخص از نجبای ایران است خانواده ملکمها در ایران مشهور و معروف هستند این شخص فیلسوف و معلم اول است خالی از اغراق بعقیده من مثل ارسطاطالیس و افلاطون است بلکه از علماتی که امروز هست و آن روز نبوده در هر دو هزار سه هزار سال قبل بر آنها برتری دارد بسیار با کمال در چندین زبان خارجه معلم است حقیقه من زبان فرانسه و انگلیس و غیره و قوه نطقی او را کمتر کسی دارد و اگر هم دارا باشد بر او برتری ندارند . در تمام عمر بوطن عزیزش و به پادشاهش جز با کجازی و خدمت و حق گوئی و حق شناسی کاری نکرد لکن چون دنیا همیشه با پاگان و نیکان برخلاف است الخ .

در فضل آن مرحوم شبهه نیست و حرفی است که جهلگی بر آند لکن فضیلت دادن شاهزاده مزبور او را بر افلاطون و ارسطو خالی از اغراق و اطراء نیست و برتری دادن او را بر همه معاصرین نیز از محسنات شعری است .

چیزی که ما را وادار میکند بمدح او فقط سبقت اوست در انتشار لفظ فانون و جد و جهد او و آثار او از مکتوبات و مراباهای او و از سعادت او بود که نمرود دید مقصود خود را و دروید کشته خویش را .

در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه مشارالیه مجلسی در طهران تشکیل داد و نام آنرا فراموشخانه نهاد خواست بتوسط این مجلس اتحاد کاملی بین ارباب حل و عقد اندازد و نفاقی را که میان ملت و دولت و بین درباریان بود مرتفع سازد بلکه باین بهانه شروع در اصلاحات نماید لکن افسوس که خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود . منافقین درباری و دشمنان ترقی او را بد خواه دولت قلم داده مجلس و فراموشخانه اش را بطلاق نسبان و عدم گذاردند اگر چه بر بعضی امر مشبه است که میگویند میرزا ملکم خان خواست مجمع فراماسون را تشکیل دهد لکن دانشمندان و خرده بینان بخوبی میدانند که مقصود ملکم خان تشکیل مجلسی بود موسوم به فراموشخانه نه مجمع فراماسون چه افتتاح فراماسون در شهری یا مملکتی منوط و بسنه با اجتماع عده از اعضاء و صاحبان مناصب عالیه مجلس عالی است و در آن زمان در طهران بلکه در ایران آن عده معهود موجود نبود و شرایط افتتاحش معدوم و نیز

از تأسیس فراموشخانه فقط اتحاد ایرانیان بلکه در باریان ایران بود و معلوم است که مقاصد اجزاء فراماسون راجع با اتحاد نوع بشر و انجمن انسانیت است.

در تاریخ مسعودی نوشته است این میرزا ملکم خان مترجم و جزو اعظم و نایب اول و مستشار فرخ خان امین الدوله بود در سفر سفارت کبرای پاریس خدمات بزرگ در بستن عهد نامه میان دولت



میرزا ملکم خان

ایران و انگلیس کرد در مراجعت از برای اینکه شاید این تخم نفاق و شقاق که در ایران روئیده و

بقسمی ریشه دوانیده که ریشه خانواده چهار هزار ساله را کنده از میان بردارد مجلس فراموشخانه قرار داد که شاید مردم برادر و برابر و خیرخواه یکدیگر بشوند بیچاره ندانست که :

بدبخت اگر مسجد آدینه (۱) بسازد یا سقف فرود آید و یا قبله کج آید.

ایرانیهای مبعض بدبخت حقیقی این بیچاره یا کباز را بکشتن دادند خدا نخواست نوعی به اعلیحضرت پادشاه خدمات و یا کبازی او را خیانت قلم دادند که مجبوراً وطن عزیزش را که واقعاً بسیار دوست میداشت و ولینعمت تاجدارش را زیاد تر از وطنش میخواست ترك داد و وداع گفته بغربت رفت **انتهی**.

از علم سیمیا و شعبده بی اطلاع نبود یکی از دوستانش گفت میرزا ملکم خان ناصرالدین شاه را که طفلی بود مایل باین بازی ها دید خواست او را مشغول سازد باین امور عجیبه و غریبه و ضمناً مقاصد خود را اجراء دارد که دست طبیعت بسینه او زد و او را بمالك بعیده انداخت.

میرزا ملکم خان زمانی که در طهران بود از مرحوم آقا سید صادق طباطبائی وقت ملاقات خواست و آن مرحوم وقت نمیداد و بمساحه میگذرانید و شاید ملاقات و مجالست میرزا ملکم خان را بر خود حرام میدانست.

تا اینکه در روزیکه مرحوم آقا سید صادق بشیرانات رفتند در دربند بخانه آقا سید علی در بندی ورود فرموده بود پیشخدمت خبر داد که میرزا ملکم خان حاضر و ربع ساعت وقت برای ملاقات حضرت آقا میخواهد در این هنگام خود میرزا ملکم خان در روی مهتابی در مقابل حضرتش دیده شد که حضرت آقا از پذیرائی ناگزیر گردیده مشارالیه با حضرت حجة الاسلامی خلوت نمود و در را بروی اغیار بستند ربع ساعت وقت منجر به پنج شش ساعت گردید در این اثناء اگر ارا میرزا ملکم خان عازم رفتن میشد و حضرت آقا او را مانع میگردید مذاکرات آن دو را کسی ندانست لکن از آنروز حالات حجة الاسلام طهران بکلی تغییر نموده و در راه و مقصود میرزا ملکم خان هم خود را داد و هم پسرش را از این رو گویند مرحوم آقا سید صادق و خلف عالی مقامش آقا میرزا سید محمد را نسبتی بود بفراماسون چنانچه از حالات و اقدامات حضرت آقای آقا میرزا سید محمد طباطبائی میتوان استنباط نمود که این رئیس بزرگ اسلام را چه مسلکی و چه مقصودی در نظر است.

باری میرزا ملکم خان از خوب راهی وارد شد و منظور خود را بوجه اتم و اکمل جاری ساخت چه منقلب کردن رئیس اسلام را با رسیدن بمقصود توأم دید و آن مقدمات را نتیجه این است که مشهود میگردد.

ودیمه میرزا ملکم خان از مرحوم آقا سید صادق به ارث رسید بجناب آقا میرزا سید محمد و از ایشان بجناب آقا میرزا محمد صادق مدیر روزنامه مجلس چنانکه در شرح حالات جناب آقا میرزا محمد صادق ذکر خواهد شد میرزا ملکم خان در خیال بود چند نفر از علماء و رؤسای ملت را هم منقلب

(۱) معروف آدینه با دال است و این غلط مشهور است چه مسجد جمعه غلط است و مسجد جامع است جز آنکه آدینه با دال خوانده شود یعنی محکم و مرتفع بعضی هم آدینه با کاف فارسی خوانده اند.

نماید دیگر وقت و دشمن فرصت نداد و بهمان يك نفر قناعت نمود .

در وقتی که ملک‌خان دریای تخت ایتالیا مقیم بود پدرش میرزا یعقوب‌خان در اسلامبول بدرود زنده‌گانی گفت او را در مقبره آرامته دفن کردند پس از اطلاع میرزا ملک‌خان از فوت پدر به اسلامبول رفته و نبش قبر پدرش را کرده او را بمقبره مسلمانان نقل داد .

یکی از معاصرین چنین نوشته است : «مقام پرنس ملک‌خان در ایران همان مقام ولتر و ژان ژاک و لرد ویکتو و گو است در ملت فرانسه و همان قسم که ملت فرانسه بآن دانشمندان افتخار دارد ملت ایران هم باین یگانه دانشمند مینازد و شاهد مدعای ما همان کلمات حکیمانه او است که از او بیادگار مانده است و قرضاً بعد از اینهم هزار نفر امثال او در وطن عزیز ما پیدا شود باز بمقتضای الفضل للمتقدم خصیلت اولیت او را ثابت است چرا که در وقتی سازتمدن آغاز نمود که از هزار نفر یکنفر باین مراتب آشنا نبود و کلمات او اثری شایان در قلوب ایرانیان نمود و تا همین اواخر با ضعف مزاج و غلبه شیخوخیت از انجام مأموریت خود از خدمت بعالم تربیت و تشیید مبانی آدمیت خودداری نکرد و مرد درحالتی که نام گرامی او تا به زنده و آثارش تا قیامت پاینده است و ثبت است بر جریده عالم دوام او . روزنامه قانون و سایر نوشتجات میرزا ملک‌خان اقوی شاهدیست بر فضل و دانش و وطن‌دوستی و ملت‌پرستی او (۱) .

در سال (۱۳۲۶) در رم پایتخت ایتالیا پس از آنکه وصیت نمود که مرا بر حسب آئین مسلمانان کفن و دفن کنید بدرود زنده‌گانی گفت و از این دارفانی بدار باقی شتافت رحمة الله علیه .
نام نیکو گر بماند ز آدمی به کزو ماند سرای زرنگار

يك پسر مسمی به فریدون و سه دختر از او بهجا ماند پسرش جوانی دانشمند و از ارث پدر بی بهره نیست لکن اولاد روحانی آن مرحوم در ایران متعددند نوشتجات میرزا ملک‌خان لا تعد ولا تحصى است چون اکثر آنها طبع شده است لذا ما از درج آنها در این موقع صرف نظر نمودیم .

روزنامه شرف در نمره ۴۶ مورخه ۱۳۰۳ مینویسد جناب اشرف پرنس میرزا ملک‌خان ناظم الدوله سفیر کبیر دولت علیه ایران مقیم دربار دولت فخریه انگلیس .

و از این القاب مستفاد میشود که در بیست و شش سال قبل از این میرزا ملک‌خان دارای مقامی بس عالی بوده و خدماتش منظور دولت بوده است .

شمس الکفاة بدرالثقات بیدارکننده ایرانیان

مرحوم حاجی میرزا علیخان امین‌الدوله

که دولت ایران را رکنی رکن و ملت را سرپرستی بزرگ بود

در سنه ۱۲۶۰ در طهران متولد شده پدرش مرحوم میرزا محمدخان مجدالملک از خانواده‌های نجیب قدیم ایران که همیشه در خدمت دولت بوده‌اند .

(۱) این لفظ ملت پرست در بین ایرانیان معمول است مثل لفظ شاه پرست و مراد از آن مبالغه در دوستی است والا هیچ زمانی اهالی ایران ملت پرست و پادشاه پرست نبوده‌اند .

درمبادی عصر بقدر میسورتحصیلات معمولی و متداولی مملکت را نموده بسلاوه بواسطه فرط میل ترقی و تمدن امروزی بتحصیل زبان فرانسه و معلومات عصر جدید پرداخت از نوشتجات حکما و ادبا و فلاسفه آن سرزمین حفظ وافق و توشه کامل برداشت این آدم در سلیقه و تتبع در دوره خویش مقدم همه بوده وضع رفتارش خیلی سالم و بامتانت و اغلب معایب و ایراداتی که در همگنان خویش میدید بطور کنایه ادا مینمود در وقت محاوره اغلب متبسم و بقدری خوش مشرب بود که اگر روزهای متمادی کسی با وی جلیس و انیس بودی خستگی و کسالت احساس نمینمودی این مرد دانشور بقوت قلم و رشافت کلام ممتاز و معروف و صاحب رسایل عدیده در مسائل پلتیک و سیاست است منجمله رساله مجدیبه که در آن وضع مملکت ایران را در مستقبل شرح میدهد و فی الحقیقه آنچه در این چند رساله مشهود میگردد همه را پیش بینی و پیشگوئی نموده است با عباراتی شیرین و بیاناتی مطبوع و دلکش که خواننده و شنونده را بوجد می آورد .

گویند تألیف کتاب حاج بابا را آن مرحوم باعث شد .

بهر جهت در بین ارباب ترسل و انشاء و صاحبان قلم مرتبه بلند و مقامی ارجمند دارد .

درمبادی عصر که بدایت عهد ناصرالدین شاه بود باقتضای لیاقت فطری و وفور عقل و هوش طبیعی و دانش کسبی که سرآمد مقامات عالیة انسانی است سزاوار عنایت و درخور الطاف مخصوصه خسروانی آمده سالها در خلوت خاص سلطنت مشغول خدمت و منشی مخصوص حضورهایونی بود و ضمناً از سلك و سلیقه و سرائر مکنونات خاطر خطیر پادشاهی و اسرار مملکتی و سیاسی و مصالح مملکت خبرت و بصیرتی بسزا حاصل نمود و اکثر ایام تا ساعت پنج و شش از شب در خلوت همایونی بسر میبرد .

در سال ۱۲۹۰ حسب الاستحقاق بلقب امین الملکی و منصب وزارت رسایل نایل شد .

اداره پست که از بدو تشکیل دولت ایران جز زمان امیر نظام هیچگاه مرتب و منظم نبود و اکثر موجب تحمیلات بر رعایا و اهالی قری و دهات وسط راه میشد در همان اوقات بعهدة کفایت و کاردانی معظم له مقوض و واگذار شد در اندک مدتی ازین همت و حسن سیاست او چون اداره پست یکی از ممالک فرنگ مرتب و منظم و یکی از ادارات بزرگ دولتی محسوب شد خود و دولت را بمنافع بسیار رسانید و رعایا را از جور و تعدی آسوده نمود تجار را که بدون پست تجارتشان بی رونق بود رونق بخشود و وسیله آگاهی و اطلاع را فراهم نمود .

این بنده نگارنده دو امر راجع به پستخانه را از آن مرحوم دید که دیگر در خواب هم نخواهم دید یکی آنکه پست کرمان بطهران و از طهران بکرمان هفت الی هشت روز میرسید کاغذی یا امانتی که از کرمان بطهران میفرستادند یا نروده روزه جوابش میرسید بعد از آن زمان هشت روز به بیست روز و یا نروده روزه چهل و پنج روز رسیده والی اکنون همینطور است .

دیگر آنکه اشخاصی که در پستخانه موظف بودند و مواجبی داشتند پس از مردن آنها پورته او میدادند و قطع نمیکردند و اگر وارثی قابل داشت بجای موروث برقرار میفرمودند و روز بروز دخل پستخانه زیادتر و دولت را از این راه فایده معتدبه حاصل میگشت .

در سال هزار و دویست و نود و پنج (۱۲۹۵) (ویکتور امانوئل) پادشاه ایتالیا وفات نمود

واعلی حضرت (هومبرت) بجای پدر بر سر سلطنت جلوس نمود آن مرحوم از طرف دولت ایران بسمت سفارت مخصوص برای ابلاغ تعزیت از فوت ویکتور مانوئل و تعزیت جلوس هومبرت مأمور دربار ایتالیا گردیده این خدمت عمده را چنانکه باید و شاید انجام داد پس از مراجعت زیاده مورد اشفاق و الطاف ناصرالدین شاه شد .

اداره دارالشورای دولتی و وساطت تبلیغ او امر سلطنت بمجلس شوری نیز بعهده امانت و لیاقت او مقوض آمد .

وزارت وظایف و اوقاف بمالك محروسه نیز در سال هزار و دو بیست و نود و هفت (۱۲۹۷) ارتقا و استحقاقاً ضمیمه سایر مشاغل و اعمال او گردید .

در سال هزار و دو بیست و نود و نه (۱۲۹۹) که مراتب دانائی و کاردانی اش گوشزد خاص و عام و باتفاق دانشمندان خیر نمره اول سیاسی عصر خود گردید بلقب جلیل امین الدوله ملقب گردید و یوماً یوماً صیت و آوازه عقل و درایتش افزون شد تا آنکه در سال (۱۳۰۴) بریاست مجلس وزراء و دارالشورای کبری که اعظم مناصب دولتی بود منتخب گردید .

در اسفار ناصرالدین شاه بفرنگستان ملتزم رکاب و در دربار سلاطین و مجالس بزرگ رسمی بخوبی و شرف پذیرفته شد و روز بروز در ترقی بود تا آنکه کوکب نعوست ایرانیان از افق شرارت و تقلب طلوع کرد و روزگار بنای کج رفتاری نهاد زمام امور جمهور بدست فرومایگان افتاد شارلاتانی رواجی و سبب یافت حيله و دسیسه و ایذاء مردمان بزرگ مرسوم و معمول گشت هر کس و تا کس تکبه بر جای بود در جمهور و خواجه نظام الملک زد کار مملکت از نظم و ترتیب افتاد این مردم معظم که مستقبل حال و وخامت مآل را مشاهده نمود از امور افسرده و ملول گشته مداخله در مهمام امور کمتر میفرمود و جز در مواقع لازمه چندان بدربار نمیرفت و بحال ملک و ملت افسوس میخورد چندی بعد مسئله دخانیات و انقلاب آن ایام واقع شد که نتیجه طمع خود غرضان بود و احداث اختلاف بین ملت و دولت شد دانست که مباشرت اینگونه یست نژادان چه نتیجه خواهد داد ناچار صبر و شکیبائی پیشه کرد و نظر بتکالیف و فرایض لازمه وطنیه از قبیل احداث راه آهن و کارخانه قند سازی و حفر چاه آرتیژان و غیره نفس را مشغولیتی خواست بدهد ولی دشمن دولت و ملت ایران بهرحيله که دانست و هر وسيله که توانست موانع فراهم نمود و اینگونه کارها را که موجب ازدیاد صنایع و ثروت وطن بود فخل گردید .

ناصرالدین شاه که از عهد وزارت حاج میرزا حسین خان سپهسالار عازم و جازم بر اجراء قوانین اساسیه بود امر نمود که معزی الیه کتابچه راجع بمواد قانون نوشته تا در موقع اجراء گذارده شود آن مرحوم کتابچه را بوجهی مرتب نمود که دشمن و دوست بر علو مقام نویسنده و براءت و طول ید و وسعت افکار او مقروم و معترف شدند در نزد اولیای امور و پادشاه مورد الطاف و اشفاق گردید امر حتمی صادر شد که موادش در مقام اجراء آید . آنکس که هماره مانع ترقی وطن بود باغراض نفسانی و خیالات شیطانی انواع افاتک و اکاذیب و انقسام مکر و تدویر بکار برد تا این کار را بر هم زد و بنیان این اساس مقدس را به تیشه بیداد خراب نمود .

و نیز در همان اواخر ترتیب صحیحی برای نوشتجات شرعی و عرفی و تجارتی مقرر نموده بعرض

رسانیدند دستخط شاه صادر شد که بریاست معظم له اداره تشکیل یابد که مرجع نوشتجات بوده موافق دول متمدنه تمر زده در دقاتر متعدده ثبت و ضبط شود و چنان شالوده این عمل محکم بود که معزی الیه صریحاً فرموده بود که اگر مطابق این قانون رفتار شود تا پنج سال دیگر مطلق دعاوی در ممالک ایران از جهت اموال و املاک موقوف و متروک خواهد شد باز عدو عالم انسانیت سنگهای عظیم در جلو چرخ کالسکه تمدن انداخته این را هم ممانعت نموده از موفع اجراء انداخت .

خلاصه اگر يك عقده و گرهی را از قلب ملت و دولت میگشود دیگری هزار گره محکمتر میزد هر چه میگشاد آن می پست دانست هر چه زحمت بکشد تمام بیهوده خواهد شد پس بالکلیه از امور کناره جست وزارت وظایف و اوقاف را بپیران و الا که خود (مجد الملک) و وزارت پست را بعهده پسرش معین الملک تفویض نمود و بکلی از همه مشاغل دوری جست مع ذلک ناصر الدین شاه همواره وجود آن مرحوم را مغنم می شناخت و در معظمات امور صواب دیدش را بر رأی دیگران مقدم و ترجیح میداد . در او اسط سال بیحی ثیل ۱۳۱۳ بوزارت و پیشکاری آذربایجان منصوب و از عهده نظم و اداره آن مملکت بخوبی بر آمد این سفر برای او حکم تبعید را داشت چرا که امین السلطان مصدر امور آن دولت بود و امین الدوله را منافی خیالات فاسد خیانت آمیز خود میدید .

باری قدوم میمونش آن صفحه را خون باد بهاری پر از گل وریحان نمود تا آن ایام اهالی آن سامان از تمدن و تربیت و وطن پرستی و ترقی و تقدم سخنی نشنیده بودند و از این عوالم بکلی بی خبر بودند در اندک مدتی بذر تمدن را کاشته چنانکه امروز وطن پرستی و تمدن خواهی اهالی آذربایجان ضرب المثل است و فتون و جوانمردی آنها صحایف تواریخ و صفحات عالم را فرا گرفت .

در یازدهم ذی القعدة ۱۳۱۴ که سال دویم سلطنت مظفر الدین شاه بود بطهران احضار و بریاست وزراء و بعد بوزارت اعظم و سپس در رجب ۱۳۱۵ بمسند صدارت عظمی متمکن آمد امر اکید از طرف مظفر الدین شاه صادر شد که بر وفق نقشه جاتی که سابقاً در عهد ناصر الدین شاه کشیده بود باصلاح امور ملک و ملت پردازد نخست بجهت انتشار معارف و علوم انجمن معارف را تشکیل و مدرسه رسدیه را تأسیس فرموده دوازده هزار تومان از کیسه همت خود بدوا صرف نمود و تا کنون آن مدرسه دائر است .

جراید را زیاد نمود و تأمین بصاحبان جراید داد (و ماهی الالعه و تعیب) بجهت اصلاح عمل گمرک که تا آن هنگام احاره و کرایه بود چند نفر مأمور از دولت بلژیک کمترات نمود از تغلب مسنوفیان و ارباب دغیر شدیدا جلو گیری کرد . ناصر الملک را که با اطلاع از علوم جدید و قوانین دول و ملل و فنون اقتصادی و سیاسی و اداریه وحید و طاق است بوزارت مالیه انتخاب نمود در مدتی اندک چهار صد هزار تومان وجوه تغلبات اهالی دغیر پیدا شد دست تمدنی حکام را بواسطه مراقبت و نظارت شدید کوتاه نمود چون اراده از لیه هنوز بطلوع نبراقبال ایرانیان بعلق نگرفته بود و مقدرشان بود که حندی دیگر حال ملک و ملت آشفته تر گردد لذا بدخواهان ملت و دولت و دشمنان تمدن و تدین و خود سندان باغرض و بدافسان پر مرض که وجود این شخص معظم مانع منافع غیر مشروعه و تغلبات و دسایستان بود از هر طرف خون شیطان وارد

بنای اقوا نهادند و بحمل اکاذیب و افاتک عوام و خواص ملت را برضد این اصلاحات که همه نفع و بهره خودشان بود دعوت کردند مقربان حضرت و اجزاء خلوت همایونی جمعی بواسطه بر نیاوردن مقاصد و منویات فاسده از قبیل اضافه مواجب و انعام و تبول و غیره کینه در دل داشتند و یاره دیگر نیز فریب وعده

و وعید خائن دولت و ملت و برهمزن حوزه جمعیت را خوردند در نزد مظفرالدین شاه آنچه توانستند بهر اسم و هر عنوان بی شرمانه عرضه داشتند و از خدا و سلطان آزرم ننمودند اغراض شخصی و هواجس نفسانی را بر ترقی دولت علیه و آسایش رعایا که هموطنان آنها بودند مقدم داشتند.

مرحوم حاج شیخ محسن خان مشیرالدوله بواسطه عداوتی که داشت بمظفرالدین شاه عرض کرد که اگر امین الدوله یکماه دیگر بر مسند صدارت دائم و متمکن باشد دولت فاجاریه را منقرض خواهد نمود و این ادعا مصادف شد با رسیدن لایحه امین الدوله



مرحوم امین الدوله

پشاه که در آن نوشته بود اول باید مواجب شاه معلوم و معین باشد تا سایر تکالیف معلوم گردد در این هنگام اجزاء خلوت پشاه عرض کردند که پادشاه ایران همه وقت مواجب میداده است و رعایا از سفره و عطایای او منتعم بودند حال باید ملت مواجب به پادشاه بدهد و پادشاه مواجب خور ملت گردد این نیست جز اینکه امین الدوله در خیال است استقلال سلطنت را مضمحل نماید.

آن اظهار حاج شیخ محسن خان و این سعایت مقارن شد با ضدیت و کدورت بعض علماء و اظهاری عداوت از طرفین.

دیگر آنکه مرحوم امین الدوله يك زمانی بر حوم مظفرالدین شاه اظهار داشته بود که صلاح دولت ایران است که با دولت عثمانی متحد گردد و سلطان عثمانی را پست امیرالمؤمنین و خلیفه اسلام بشناسد این مکتون هم در ضمیر مظفرالدین شاه طوری دیگر جلوه کرد .
از دحام این اسباب باعث شد که امین خائن و خائن امین بقلم رفت .
خلاصه امین الدوله از طهران به (لشت نشاء) که چهار فرسخی رشت است مهاجرت نمود .
در این مدت اوقات خود را مشغول زراعت و تألیفات سیاسی نموده در اواخر رجب ۱۳۲۲ بدرود زندگانی گفت .

از آثار باقیه این شخص ایجاد مدارس ، اشاعه و تعمیم معارف است .
از مرحوم ذکاء الملک تشویق نمود که روزنامه تریب را یومیه طبع کند .
بیشتر توجه خیال او در امور دولت راجع بدو فقره بوده یکی تعیین خرج و دخل دولت یعنی ترتیب يك بودجه منظم که ایران را از این پریشانی و فلاکت که روز سعادت این خاک را مبدل بشب تار نموده برهاند و حدی برای مواجب و مقرری و مستمری بگذارد . دیگر برانداختن رشوه از ادارات دولت و ترتیب عدلیه و قضات در مملکت بوده و برای نیل باین مقصد بزرگ جهت اسناد و قبایجات و احکام تمر ترتیب داده و تا اینجا رسانید که تمرها را چاپ کرده حاضر نمودند و برای ولایات و مرکزهم اداره این کار تأسیس شد لکن در باریان از شخص سلطنت نسخ این کار را درخواست نمودند .
دیگر ترتیب پستخانه ایران بود چنانچه از پیش مرقوم افتاد .

دیگر ایجاد کارخانه قند و کبریت در کهریزک و خرازین اگرچه اساساً خیال صحیحی بود اما بواسطه راه نبودن اسباب کار و عدم اقتضای موقع و مکان بهره و نتیجه جز ضرر عاید نشد .
زمانی که اداره امور مملکت بدست او آمد شروع به اصلاحات نموده خرابی بیشتر بعمل مالیه بود برای مردم دانا و هوشیار اقدامات او در عمل اصلاح فتح بابی گشته طالب و خواهان اساس جدید گشته و امیدواری پیدا کرد که میتوان برای آتیه مملکت فکری متین نمود و پایه آنرا که از دیر زمانی منزلزل و دستخوش هواهای نفسانی و افراض شخصی است روی اساس محکمی قرارداد روشنائی ضعیفی که از زمان امیر کبیر مردم را بسوی تمدن و تجدد امروزی هدایت مینمود قوت گرفت و نوشتجات ملکم و پندیات سید جمال الدین مجدداً بچرك خوبی برای بیداری عموم شد و از آنوقت کم کم مردم محرمانه با امین السلطان شروع با اعتراضات نمودند .

این آدم نکته سنج بسی چیزها که حال مردم فهمیده اند و پی برده اند در آن اوان بی خبری میدانسته ارتباط کامل و دوامتی ایشان با سید جمال الدین و مرحوم حاج شیخ هادی نجم آبادی و آقای طباطبائی سلیقه و خیالات ایشان را معرف خوبی است قسمت اواخر دوره ناصر الدین شاه و تمام مدت سلطنت مظفرالدین شاه در دربار دولت غیر از کشمکش این شخص با امین السلطان و سایر درباریان خائن چیز دیگری نبوده عداوت آنها سر همین اختلاف مسلک و عقیده بوده است و آنها تقلید ادارات امور دولتی یعنی عمومی را برای این میخواستند که دزدی و غارت نمایند برخلاف امین الدوله که صداقت و امانت و اداره و اجرای يك قانون ظلم براندازی را آرزو مینموده .

درباریان آن زمان تنها عیبی که از این شخص می گرفتند این بوده که قوهٔ فعالیه و بحریه ندارد .
بر خلاف امین السلطان که ولو غلط کاری را به يك نعو میگذرانیده البته عقلا میدانند که آدم
مآل اندیش و پیش بین نسفجیده و نفهمیده اقدام بامری نخواهد نمود و البته این تعمق و پیش بینی محتاج
بوقت است و موجب تأخیر آنی امور .

مرحوم امین الدوله خط را خیلی خوب مینوشت و سبک مخصوصی در تحریر طبیعتاً ایجاد نموده بود
که امروز خیلی اشخاص آن شیوه را اتخاذ نموده و بآن سبک مینویسند ولی مطلب نویسی و رویهٔ انشاء
آن مرحوم اهمیتش بیشتر از اسلوب خط او است .

مطلب را خیلی مختصر و زبان دار و خوش مضمون بمدلول خیر الکلام قل و دل با کنایات واضحتر
باز بیان تحریر میفرمود .

اگر شخص ادیبی بنوشتجات او غرور و رسیدگی نماید صنایع جدیده بدیعیه کشف و پیدا خواهد
نمود باری امین الدوله در سال ۱۲۶۰ متولد و در سنه ۱۳۲۲ از دنیا رحلت فرمود يك پسر و دودختر
بیاد کار گذارد پسرش امین الدوله حالیه حاوی مسائل تاریخی است که در جلد پنجم این تاریخ خواهد
آمد انشاء الله تعالی .

فصل

یادداشت جلد اول

در ایران همیشه معمول و مرسوم بوده که ارباب حل و عقد و صاحبان مسند نسبت بصدر اعظم
و شخص اول مملکت دو قسمت میشدند (فرقهٔ له و فرقهٔ علیه) جمعی با او دوست و باب مراد و رامفتوح
رای پیشرفت مقاصد شخصیه هم خود را صرف تعلق گفتن از شخص صدارت مینمودند . برخی دیگر
ازین مجاز گوئی و تمجیدات بی موقع فارغ بوده تعلق بیجا از صدارت نمیگفتند بلکه معایب و مقاصد کار
اورا هم در مواقع مقتضیه اظهار مبداشتند .

هنگامی که نوبت صدارت بمیرزا علی اصغر خان امین السلطان رسید این مسئله را ملتفت شده
خواست تا محبوب القلوب عامه گردد و جذب و جلب نفوس همه را بطرف خود نماید با همه کس بطور
تدلیس اظهار دوستی و هم مشرب میگرد در نزد متصرفه اظهار درویشی مینمود با طبیعی دهری بود
با علماء تدلیس میکرد و حسن عقیدت بخرج میداد متملقین را هم اطراف خود داشت لقمه نانی هم
نزد آنها می انداخت تا آنکه در دورهٔ سلطنت مظفر الدین شاه از صدارت مستعفی و در بلدهٔ قم
مقیم گردید .

صدارت ایران چندی در بالای سر فرمانفرما و نخب الدوله و امین الدوله در گردش بود لیکن
شاهزادهٔ فرمانفرما که قابلیت این شغل را داشت بعشق سیهسالاری و اسباب دیگر که بعد از این خواهد
آمد آنرا از خود دور کرد نخب الدوله از همدۀ این منصب بزرگ و شغل سترک بر نیامده امین الدوله هم
خواست مقاصد خود را یکباره بظهور رساند که صداها بلند شد بمظفر الدین شاه عرضه داشتند که
امین الدوله طالب و مایل به جمهوریت است بالاخره امین الدوله از صدارت ایران معزول و دیگر باره

امین‌السلطان از قم احضار و برمسند صدارتش برقرار کردند اگرچه شاهزاده فرمانفرما نهایت سعی را در خصوص امین‌السلطان کرده بود اعمال و نیت او را مسجل کرد و غالب علما هم نوشتند جز مرحوم حاج شیخ هادی و آقای طباطبائی دیگر همگی رقم صفر او را کشیدند لکن آقای طباطبائی فرمود من چون با امین‌الدوله دوستم و امین‌السلطان دشمن لذا چیزی در این باب ننویسم و انگهی تا جناب میرزای آشتیانی چیزی مرقوم نفرمایند من نخواهم نوشت شاهزاده فرمانفرما نوشته جناب میرزا را هم صادر کرد و با مبلغ ششصد تومان بروایتی با هزار و ششصد تومان مجدداً وارد بر آقای طباطبائی شده حضرتش بکلی از نوشتن امتناع فرموده و پول را هم رد نمود از جنابش شنیدم که شاهزاده فرمانفرما گفته بود حالا که نمیتوانید بنویسید دیگر پول را چرا رد میفرمائید جواب داد که این پول سحت و نجس است این جور پول را نمیخواهم عجب این است که با اینکه آقای طباطبائی این همراهی را از امین‌السلطان کرد و محمدحسین بیگ آدم او را که از طرف امین‌الملک برادر میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان کاغذی برده بود دم اندرون مظفرالدین شاه داده بود که اگر امین‌الدوله را عزل نکنی تو را میکشیم و او را شناخته بودند پناه بهر کس برده بود او را پناه ندادند تا اینکه آمد بخانه آقای طباطبائی پناه آورد آن جناب او را پناه داد و با اینکه مظفرالدین شاه دستخط سخت صادر کرده بود او را نفی کنند از او نگهداری کرد و تا آمدن امین‌السلطان از قم او را داشت و او را با خود برد و به امین‌السلطان سپرد و فرمود اگر این شخص گیر افتاده بود خانواده تو و برادرت را تمام میکردند امین‌السلطان نه از آقای طباطبائی همراهی کرد و نه از آن بیچاره محمدحسین بیگ پلی فقط ماهی ده تومان موجب به محمدحسین بیگ میداد و او را از خود مطرود نمود (من اعان ظالماً سلطه الله علیه).

یکی از موقین گوید که شبی از شب‌ها در نیاوران در جادر شاهزاده موق الدوله خوابیده بودم که شاهزاده فرمانفرما با یک نفر نوکر وارد جادر شد آدمش بقچه بردوش داشت زمین گذارده و در آن بقچه ده هزار تومان اسکناس و پول طلا بود که برای موق الدوله آورده بود که قول از او بگیرد در مسئله نفی امین‌السلطان و اجرای حکم علماء لکن موق الدوله پول را قبول نکرد و رد نمود ولی قول داد که اقدام برضد هم نکنند و این مسئله هم محرمانه بماند پس از آنکه از او مأیوس شد و از آنکه آن جا خوابیده بود مطمئن گردید از جادر خارج شد.

سرخدا که عارف سالک بکس نگفت در حیرتم که باده فروش از کجا شنید

کَلِمَا تَبَطَّنَه تَظْهَرُ الْاِيَّامَ

اگر چه نگارنده را عقیده این است که شاهزاده فرمانفرما خوب اقدامی کرد و شاهزاده موق الدوله بد کرد که همراهی از این عمل نیک نکرد لیکن چون موق الدوله در آن زمان امین و معتمد مظفرالدین شاه اگر این پول را قبول کرده بود هر آینه خیانتی بود که با آقای خود کرده بود و من نگارنده با اینکه موق الدوله را کاملاً نمی‌شناسم و با او محالست نکرده لکن او را ازین جهت تبریک میگویم راستی کارهای خوب از این شاهزاده شنیده‌ام که در تاریخ نوشته‌ام و خواهد آمد. باری زحمات و مقدمات شاهزاده فرمانفرما که اصلاح دربار را منبج بود منم و مفید نیفتاد اگر چه بیفایده هم نبود

رونق نخستین را شکست و آن عظمت میرزا علی اصغر خان رخت بر بست و فی الجمله خرق موهومات شد از آن جمله وهمی در دماغ ها بود که همواره کزورها و مبالغ بیشمار در خزانه موجود است و تقدی ناصرالدین شاه را هیچ پادشاهی ندارد از خورد کردن فرمانفرما صندلی های طلا و اوانی ذهب و فضه را این پرده موهوم یاره و این سحر باطل و طلسم شکسته شد و دیگر کارها که در موقع خود خواهد

خلاصه امین السلطان باز برمسند صدارت ایران متمکن و این دفعه چون دربار ایران را بخود محتاج دید و دانست که از رجال درباری کسی نیست که بتواند تقلد امور جمهور را بنماید لذا مقرورانه



امین السلطان و امین خلوت

با عامه علمای اعلام و رجال گرام و شاهزادگان عظام و اشراف و کسبه بنای بدسلوکی را گذارده اشخاصی هم که همیشه حاشیه نشین مجلس او بودند در خلوت و جلوت خودشانرا محرم میدانستند و امور معیشتشان از عطایای او میگذشت دیدند در مزاج صدراعظم تغییر کلی پیدا شد آن سبب شکست و آن پیمان ریخت لذا در هر مجلس و محفلی بنای بد گوئی را گذاردند در این اثناء اسباب مسافرت مظفرالدین شاه را بفرنگستان فراهم آورد و بهانه بدست رنود افناد به آقایان علماء اعلام رسانیدند که امین السلطان دولت را مقروض کرد و شاه را بفرنگ برد از یک طرف متوالباً نوشنجات برای علمای عنیات فرسنادند از یک سمت محرک علمای طهران شدند بالاخره ورقه نکفر امین السلطان در اسلامبول عکس انداخته باطراف فرسواده شد اگرچه بعضی غلطها در آن وره امر را بر فضلا مشتبه کرد لکن نوهین بزرگی و اطمة سخنی بر امین السلطان وارد آمد .

در طهران آقا سیدعلی اکبر مجتهد تفرشی و آقای طباطبائی و امام جمعه و آقامیرزا ابوالقاسم طباطبائی و چند نفر دیگر از علماء و عده از رجال دولت مجلسی تشکیل داده همگی متحد و متفق شدند و بر طبق اتحاد خود لایحه نوشتند و قسم یاد کردند که هر کدامی در عزل امین السلطان بقدر میسر اقدام کنند و او را از صدر بنذیل آورند بعد از مراجعت امین السلطان از فرنگستان اقبال الدوله کاشانی که قبل از وقت عکسی از روی آن ورقه برداشته بود و آن عکس را بامین السلطان ارائه دادند در نزد آقایان متعذر شده که کیف نوشتجات خود را در راه حضرت عبدالعظیم (ع) مفقود کرده شخصی آنرا یافته پس از چند روزی بمن رد کرد و در این چند روز عکس آن ورقه را برداشته اند. خلاصه امین السلطان فوراً یا نصد تومان برای آقا سیدعلی اکبر تفرشی فرستاد و او را با خود دوست و همراه نمود میانه سایرین هم نفاق انداخت رجال دربارهم که با آقایان همراه بودند هر یک را بطرفی تبعید و نفی کرد بیچاره حکیم الملک را که حلیب و ندیم و وزیر دربار و جمله الملك بود بحکومت رشت مجبور نمود پس از ورود برشت چیزی نگذشت که غفلة بمرک مفاجاة و یا اثرسم از دنیا در گذشت یکی از نوکرهای خاص او و یکی از دوستان او که لقب مستشاری داشت نیز در همان ایام مردن حکیم الملک بهمان مرض و همان علائم و آثار از دنیا در گذشتند از این رو میتوان گفت حکیم الملک مسموم گردید این شد که متعبدین و متفقین از ترس یا با امین السلطان دوست و همراه شدند و یا از خوف اظهار مخالفت نمیکردند فقط آقای طباطبائی پادار و برعهد خویش استوار ماند.

گر سرم میرود از عهد تو سر باز نه بیچم تا بگویند پس از من که بسر برد وفا را

جناب معظم در هر مجلس و محفل علناً از امین السلطان بدگوئی میفرمود تا اینکه شیخ فضل الله نوری از سفر مکه معظمه معاودت بطهران نمود چون در این سفر مکه تغییر مسلک داده و بصریق اعیانیت سلوک کرده بود باقرض گزافی وارد شده مبلغ دوازده هزار تومان برای اداء دیونش از امین السلطان درخواست نمود او هم از دادن این مبلغ امتناع نمود بیقام داد که ادای این مبلغ این ایام در قوه من نیست در مجلس خود هم گفت بیک نفر آخوند مازندرانی دوازده هزار تومان دادن از طریق اقتصاد خارج است حاج شیخ فضل الله که این سلوک صدراعظم را باخود تازه دید دانست که امین السلطان تغییر مسلک و عادت داده است و ملاحظه بیش را ندارد لذا با آقای طباطبائی متحد گشت و مجلسی تشکیل داد هر هفته در یک شب در خانه یکی از آقایان اجتماعی داشتند.

شاهزاده ابن الدوله حاکم طهران و اقبال الدوله و سلطان علی خان وزیر اعظم و چند نفر دیگر هم از رجال دولت را باخود همراه نمودند باز نوشتجات بعلماء عتبات و سایر بلاد ایران نوشتند و بتوسط رسائل مدد خواستند نگذشت مدتی که از عتبات و سایر بلدان عرایض و اوایح متوالیه بمظفرالدین شاه رسید که میرزا علی اصغر خان امین السلطان خائن دولت و دشمن ملت است امین السلطان بیک دفعه ملتفت شد که عنقریب رشته کارش از هم کسیخته و شبرازه زند کانش قطع خواهد شد لذا بحکام ولایات و دوستانش که در شهرهای ایران بودند اشاره کرد که از آقایان و عنمای حوزه حکومت خود رضایت نامه گرفته و فرستند حاکم فارس از جناب آقامیرزا ابراهیم مجتهد شیراز خواهش نمود که شرحی از رفتار حکومت و رضایت از صدراعظم و دیانت او و رضامندی اهالی

مشارالیه در انجام امور عامه و و. و. و. بنویسد آقا میرزا ابراهیم جواب داد که علمای عتبات و طهران او را بد دانسته و بر علیه او اقدام کرده اند من چگونه برخلاف آنها چیزی بنویسم بالاخره بین حاکم و علماء فارس برای این مسئله کدورت واقع شد در اصفهان آقای نجفی همین جواب را به ظل السلطان داد و همان نتیجه را حاصل بخشید تا منجر شد به آمدن حاج آقا نورالله برادر آقای نجفی بطهران ورود حاج آقا نورالله بطهران مستمسکی بدست آقایان آمد و اجتماعاتشان علنی شد حکومت تبریز هم همین جواب را از علمای تبریز شنید و نتیجه جز کدورت نبخشید چندی نگذشت که عموم علمای ایران سرا و چهارا با امین السلطان عداوت ورزیده دشمنی خود را اعلام دادند رفته رفته عرایض را بشاه رسانیدند اعلیحضرت مظفرالدین شاه در این خصوص با رجال دربار خود مشاورت نمود و فرمود من از عزل امین السلطان امتناعی ندارم جز اینکه گمان میکنم این عزل باعث انقلاب و اختلال ادارات گردد شاهزاده عین الدوله و برادرش سیهسالار قول و اطمینان و بر طبقش نوشته دادند که ادارات را بخوبی نگاه دارند .

بالاخره میرزا علی اصغر خان معزول و عین الدوله بوزارت عظمی منصوب و طولی نکشید که صدراعظم بلکه اتابک اعظم گردید .

(در ایران شغل صدراعظمی بهترین مشاغل و لقب اتابک اعظمی بالاترین القاب است) .

عین الدوله در ابتدای امر هواخواهان حریت را امیدواری داد . روزنامه جبل المتین را که تا آن زمان ورودش بخاک ایران ممنوع بود اجازه ورود داد میرزا سید حسن برادر مؤید الاسلام را که در محبس مبارک آباد بود مرخص نمود شیخ یحیی کاشانی که امروز نویسنده روزنامه مجلس است و آنروز یگانه مقالات روزنامه جبل المتین مأخوذ شده بود و در اردبیل محبوس بود از حبس خلاصی یافت لکن در همان اردبیل متوقف بود چه استطاعت آمدن بطهران در او نبود و گناهی جز بیداری ایرانیان و ترویج از معارف نداشت و ما حالات این اشخاص محترم را در اصل تاریخ مشروحاً درج نموده ایم .

باری عین الدوله صندوق مالیه را ترتیب داد و خرابی دربار را خواست اصلاح کند لکن جهالت و اسبنداد و تکبر این شاهزاده کار را خرابتر نمود با حاج شیخ فضل الله متحد گردیده امورات شرعی و عرفی بلکه مملکتی را راجع بمحکمه شیخ نوری کرد تا آنکه کار شیخ بالا گرفت و کارهای عمده را صورت و انجام میداد . حکومت بعض از ولایات عمده بر حسب مشورت و تصویب شیخ نوری معین و برقرار میشد مانند شوکت الملک حاکم قاینات که شیخ نوری سی هزار تومان از او تعارف گرفت و از عین الدوله خواهش نمود که حکومت قاینات و ارنیه برادرش مرحوم شوکت الملک را با او گذار و تفویض نماید فوراً تمنای او با جابت مقرون شد شیخ نوری شوکت الملک جدید را بخانه خود دعوت نمود بجهان آنکه او را از عزای برادرش بیرون آورد او را با خود بحمام سرخانه برده او را سر و کیسه کرده و حنائی بدستش مالید او هم حواله سی هزار تومان در مسلخ هم تقدیم شیخ نمود چه بسا بت فروش قاینات وجه بابت ارنیه برادرش و چه بابت حق الحکومه و بهمین میزان تقدیمی هم برای عین الدوله گرفته شد اگر چه از بول حتمت الملک ناسخ بزودی صادر شد لکن عین الدوله پاسخ نداد .

اما آقای طباطبائی مسلک خود را که همه وقت با صدورایران داشت تجدید و تغییر نمود و با عین الدوله هم مراوده نکرد و از کسی نزد او توسط و شفاعتی نمیکرد آقای بهبهانی بواسطه دوستی با امین السلطان باطلناً از صدارت عین الدوله راضی نبود وای علانیه مخالفت هم نمینمود تا اینکه در واقعه از وقایع بر حسب لزوم آقا سید علاءالدین اعتمادالاسلام داماد آقای بهبهانی رفت نزد عین الدوله و خواست که با او بطریق نجوی مذاکره نماید عین الدوله گفت هر مطلبی که دارید آشکارا مذاکره کنید من با احدی بطریق نجوای صحبت نمیکنم. اعتمادالاسلام که اینگونه سلوک را دید خدمت آقای بهبهانی شکایت برد و آنقدر گفت تا آقای بهبهانی جدا اظهار رنجش نمود.

در این اثنا هوا خواهان امین السلطان که هم وقت در مقام مستمسکی بودند که اختلالی در مملکت اندازند بتحریر بعضی احداث نفاقی کردند بین طلاب مدرسه صدر و طلاب مدرسه محمدیه. طلاب مدرسه محمدیه واقع در بازار طهران مستظهر به آقا سیدعلی اکبر تفرشی و آقا زاده ایشان بودند که آقا زاده طالب بود مدرسه محمدیه را به اداره پدرش در آورد. طلاب مدرسه صدر معتمد به امام جمعه بودند چه امام جمعه رئیس آن مدرسه شیخ زین الدین را تسخیر کرده و در اداره خود آورده بود (نزاع برای مدرسه محمدیه راجع بموقوفه آن بود چه مدرسه بدون موقوفه جز ریاست بر طلاب آن دیگر فایده ندارد).

رفته رفته کار تشاجر و تنازع بالا گرفت يك زد و خورد مختصری بین طلاب واقع شد چون اول ریاست عین الدوله بود و مشاغل عمده در پیش داشت اعتنائی باین واقعه نکرد لکن مؤسسين فتنه ساکت نشده آتش فتنه را دامن میزدند. سادات قمی از يك طرف حمایت میکردند امیرخان (۱) سردار و احتشام الدوله پسر حسام الملک هم از طرف مقابل تقویت مینمودند. از طرف سالار الدوله و شعاع السلطنه هم باطلناً آقایان همراهی میشد. رکن الدوله هم برای آقایان محرک پولی میفرستاد. هوا خواهان امین السلطان هم که در کار بودند تا آنکه طلاب مدرسه صدر بتحریر شیخ زین الدین زنجانی و امام جمعه مغایسه ربخندند به مدرسه آصفیه که واقعه در نزدیکی مدرسه صدر بود برای اینکه طلاب آن مدرسه را خارج کرده و آن مدرسه را بتصرف خود در آورند. طلاب مدرسه محمدیه به همراهی جناب معتمد الاسلام (۲) رسانی و عده از دوستان مشارالیه در مقام حمایت از طلاب مدرسه آصفیه بر آمده و نزاع مفصلی احداث شد عده زخمی و جمعی سرویای شکسته بزمین افتادند با اینکه سادات قمی بحمايت طلاب مدرسه صدر رسیدند عاقبت غلبه حزب جناب معتمد الاسلام را نصیب شده طلاب مدرسه صدر و سادات قمی بهزیمت رفتند آنچه از آنها در مصر که ماند همان افتاده ها و زخبها بود که قوه فرار در آنها نبود.

(۱) مراد امیر اعظم است چون این حوا مرد را د با عقلا و اصلاح خواهان متحد بود از اول ا با آخر در خدمت بوطن و ملت و استقلال مملکت سعی و جاهد لذا ما شرح زندگانی ایشان را در آخر این مقدمه درج خواهیم نمود که معلوم شود این را دمرد از اقربان و امثال احسان الدوله است.

(۲) جناب معتمد الاسلام از مجاهدین و اشخاص باعصم و ملت دوست و از اول ا با آخر در این مضمود معسر است و در اروسرح حالات و مقاصد ایشان در اربح خواهد آمد.

حکومت طهران در مقام گرفتاری طرفین برآمد جناب معتمد الاسلام با جمعی دیگریناه بخانه آقای بهبهانی آورد ، آقای بهبهانی از معتمد الاسلام نگهداری و سایرین را جواب داد ، آقا شیخ علی اصغر سیستانی که از همه جا بیچاره ماند یتاه بزایه مقدسه حضرت عبدالعظیم (ع) برد ولی بیچاره را در همانجا حبس کردند و خدام آستانه حضرتی هم بملاحظه عین الدوله از او دستگیری نکردند .

باری طلاب مدرسه چون دیدند

آقای بهبهانی از معتمد الاسلام همراهی فرمود لذا از آقا مکدر شده امام جمعه هم که مدتها در فکر بود انتقام پدرش را از آقای بهبهانی بگیرد چنانچه در تاریخ مذکور است محرک طلاب شده که اگر آقای بهبهانی را بزنند شاهزاده عین الدوله در باره شما لطف خواهد فرمود و هریک از شما صاحب صد الی دویست تومان مستمری خواهید شد .

این بود که در یکی از لیالی که آقای بهبهانی از خانه شیخ فضل الله مراجعت مینمود جوانان طلاب از مدرسه بیرون ریخته و دم بازار محاذی مدرسه دارالشفاء دست بحوب و قداره بطرف آقای بهبهانی حمله آوردند اگرچه بشخص آقا خسارتی نشد لیکن قاطر آقا دیوانه وار بحرکت درآمد و آقا را فوراً بخانه رسانید فردای

شیخ فضل الله انوری و آقا سید عبدالله بهبهانی

آتشب و افعه را به عین الدوله را بورت دادند باینکه خسارتی بزرگ و خسارتی سنرک وارد آمده بود عین الدوله بروی خود نیاورده بمسامحه و ملاحظه گذارند تا اینکه از طرف آقای آقا سید علی اکبر تفرشی وبستگان آقا رسماً شکایت کردند و مجازات مقصرین را درخواست نمودند عین الدوله پس از گرفتن عهد و نوشته که آقایان شفاعت و توسط نکنند حکم بگرفتاری مقصرین داد چهارده نفر از طلاب را مأخوذ داشتند که اسامی ایشان از قرار ذیل است :

اسامی مأخوذین

(آقا شیخ احمد خراسانی) (آقا شیخ علی اکبر اشتهاردی) (آقا شیخ بابا اشتهاردی) (آقا شیخ اسمعیل رشتی) (حاج میرزا آقا همدانی) (آقا شیخ عبدالحسین همدانی) (آقا شیخ جعفر تنکابنی) (آقا سید حسین قمی) (آقا یدالله قمی) (آقا سید تقی قمی) (آقا شیخ علی خمامی رشتی) (آقا

